

متغیرهای تأثیرگذار بر عدم گزارش همسرآزاری جنسی

زهره نعمتی^۱، محمد فرجیها^۲

چکیده

همسرآزاری از شایع‌ترین انواع خشونت خانگی است که در قالب‌های مختلف فیزیکی، روانی، جنسی و اقتصادی ارتکاب می‌یابد. با این حال، نرخ گزارش همسرآزاری جنسی و اقدام رسمی بزه‌دیدگان در قبال آن، بسیار پایین‌تر از سایر انواع همسرآزاری است. این پژوهش با هدف یافتن پاسخ این پرسش که «چرا زنان بزه‌دیده از گزارش همسرآزاری جنسی به نهادهای عدالت کیفری طفره می‌روند و یا چرا پس از سال‌ها تحمل خشونت، تصمیم به گزارش آن می‌گیرند؟»، افزون بر منابع کتابخانه‌ای، از رهگذر مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته با زنان بزه‌دیده، وکلای دادگستری، مقام‌های قضایی و متخصصان بهداشت و سلامت خانواده، نتیجه می‌گیرد که عواملی مانند احساس شرم، بیم برچسب خوردن یا بدنام شدن، ترس از انتقام‌جویی شوهر، بی‌تفاوتی نهادهای عدالت کیفری در قبال مناقشات خانوادگی و از همه مهم‌تر، عدم ادراک خود به عنوان بزه‌دیده، زنان را بر سر دوراهی گزارش دادن یا ندادن همسرآزاری جنسی به مراجع قضایی قرار می‌دهد. از آن‌جا که سکوت زن بزه‌دیده، زمینه را برای تکرار خشونت از سوی شوهر وی فراهم می‌آورد، پایان دادن به خشونت‌دیدگی جنسی زنان در بستر ازدواج، افزون بر آگاه کردن زنان از حق خود بر مصونیت از هرگونه خشونت و نیز فرهنگ‌سازی در زمینه روابط جنسی سالم و متعارف، نیازمند قانون‌گذاری حمایتی و تدوین برنامه‌های آموزشی برای افسران پلیس و مقام‌های قضایی است.

واژگان کلیدی: همسرآزاری، خشونت جنسی، زنان بزه‌دیده، عدم گزارش، نهادهای عدالت کیفری.

۱. استادیار گروه حقوق دانشگاه شاهد، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

z.nemati@shahed.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

farajihay@modares.ac.ir

درآمد

بنا بر تعریف سازمان جهانی بهداشت،^۱ همسرآزاری عبارت است از «هرگونه عمل خشونت‌آمیز شوهر علیه زن که منجر به آسیب جسمی، جنسی، روانی، مالی و اجتماعی در او شود یا به صورت مستقیم و غیر مستقیم بر سلامت وی تأثیری نامطلوب بگذارد» (WHO, 2012: 1). همسرآزاری می‌تواند در قالب‌های متفاوتی فیزیکی (جسمی)، عاطفی و روانی، کلامی، اقتصادی (مالی) و اجتماعی رخ دهد. با توجه به ابتدای علقه زوجیت بر رابطه جنسی، یکی از رایج‌ترین انواع همسرآزاری، از نوع جنسی است که اگرچه پدیده نوظهوری به شمار نمی‌رود، اما در دهه‌های اخیر و تحت تأثیر گسترش استفاده از فضای مجازی و رشد صنعت هرزه‌نگاری،^۲ شیوع بیشتری یافته است. رواج هرزه‌نگاری و استفاده از محتویات هرزه و مستهجن، از رهگذر ایجاد اعتیاد جنسی، افزایش یا تغییر تخیلات و فانتزی‌های جنسی،^۳ حساسیت‌زدایی از رفتارهای جنسی خشونت‌آمیز و نیز، دگرگون کردن نوع رفتارهای جنسی یعنی خارج کردن آن‌ها از حالت طبیعی و سوق دادن آن‌ها به سوی رفتارهای نامتعارف و غیر مرسوم، میزان خشونت‌گری جنسی در بستر ازدواج را افزایش داده است (ملک‌احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵-۶).

همسرآزاری جنسی را به هرگونه رفتار جنسی یا شروع به آن، در غیاب رضایت همسر، یا در نتیجه به کار بردن نوعی از اجبار (فیزیکی یا غیرفیزیکی) تعریف کرده‌اند (Breiding, 2015: 11). منظور از اجبار فیزیکی، کتک زدن و انجام رفتارهایی از قبیل هل دادن، سیلی زدن، لگد زدن، گاز گرفتن، کشیدن مو و نظایر آن؛ و مُراد از اجبار غیرفیزیکی، اعمال فشار روانی در قالب تهدید به ایراد صدمات بدنی،

1. World Health Organization (WHO)

2. Pornography

۳. فانتزی جنسی (Sexual Fantasy) به هرگونه تخیل ذهنی اطلاق می‌گردد که باعث برانگیختگی جنسی یا شهوت یک فرد شود. برخی از این تخیلات طبیعی و بهنجارند، حال آن‌که برخی دیگر غیرطبیعی است و یک اختلال روانی محسوب می‌شود:

Joyal, Christian C., et al (2015), What Exactly Is an Unusual Sexual Fantasy? the Journal of Sexual Medicine 12(2).

۴. منظور مواردی است که شوهر بدون استفاده از خشونت فیزیکی یا تهدید روانی، با خوردن مواد مخدر یا خواب‌آور، امکان اعلام رضایت یا مخالفت به رابطه جنسی را از همسر خود سلب می‌نماید (Sack, 2010: 556).

افشای اسرار، پایان دادن به رابطه، ممنوعیت از اشتغال، تحصیل و مانند آن است. در گزارش شصت و یکمین جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز، خشونت جنسی از سوی شریک زندگی این گونه تعریف شده است: «هرگونه رفتار جنسی که به منظور کنترل یا تحقیر زن یا بی‌اهمیت جلوه دادن سلامت و تمامیت جنسی او ارتکاب می‌یابد. این خشونت می‌تواند شامل تماس جنسی آزارگرانه، درگیر نمودن زن در فعالیت‌های جنسی بدون رضایت، برقراری رابطه جنسی کامل یا شروع به آن با زن بیمار، ناتوان یا بی‌اراده باشد» (UN: 2006: 37).

با این تعاریف، شایع‌ترین مصادیق همسرآزاری جنسی را می‌توان بدین شرح برشمرد: مقاربت خشونت‌آمیز همراه با آزار و کتک، اجبار همسر به رابطه جنسی نامتعارف مقعدی یا دهانی، استفاده از اجسام و ابزارهای خارجی حین آمیزش، پرکاری جنسی، دیرانزالی ناشی از استفاده نامناسب از لیدوکائین‌ها، اجبار همسر به هرزه‌نگری و تقلید از آن‌ها، اجرای تخیلات و فانتزی‌های تحقیرآمیز، فحاشی و استعمال الفاظ رکیک جنسی، اجبار همسر به روابط جنسی گروهی یا ضربدری یا تن‌فروشی، انتقال بیماری‌های مقاربتی در نتیجه عدم رعایت بهداشت جنسی و بی‌توجهی به نیازهای جنسی همسر (بابازاده، ۱۳۹۶: ۲۱).

اگرچه بسیاری از کشورها، همسرآزاری جنسی را جرم‌انگاری کرده‌اند، قوانین ایران در این زمینه موضع سکوت را اتخاذ نموده است. با این حال، زنان بزه‌دیده می‌توانند تحت عمومات قانون مجازات اسلامی در مقام احقاق حق برآیند. توضیح آن‌که، همسرآزاری جنسی اگر با آسیب‌های جسمانی همراه باشد،^۱ مرتکب آن را می‌توان مورد تعقیب کیفری قرار داد و در صورت عدم همراهی صدمات جسمانی با خشونت جنسی، باز هم به علت نقض کرامت و حیثیت زن، امکان طرح شکایت کیفری تحت عناوین مجرمانه قذف، افترا، توهین،^۲ ضرب بلاثر (ماده ۵۶۷ قانون

۱. مانند افضاء، سقط جنین یا جنایات موجب زوال یا نقص منافع از قبیل سلس و ریش ادرار، عدم ضبط مدفوع، از بین بردن قدرت بارداری یا لذت مقاربت، ایجاد اختلال در عادت ماهانه، از بین بردن عانه یا آسیب رساندن به آلت تناسلی؛ به ترتیب موضوع مواد ۶۶۰، ۶۲۲، ۷۰۴ تا ۷۰۸، ۶۶۴، ۶۶۸ و ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

۲. توهین عبارت است از هرگونه رفتار (اعم از فعل، گفتار، اشاره یا نوشتار) که بتواند موجب وهن حیثیت کسی در نظر افراد متعارف و معمولی جامعه شود (میرمحمد صادقی، ۱۴۰۰: ۱۳)؛ بنابراین توهین صرفاً جرمی کلامی نیست و می‌تواند با فعل یا ترک فعل نیز واقع شود که به آن، «توهین

مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) یا حتی رابطه نامشروع و اشاعه فحشاء (به ویژه در موارد اجبار همسر به روابط ضربداری یا تن فروشی) وجود دارد (نعمتی و فرجیها، ۱۴۰۲: ۲۸۲-۲۸۸؛ آذری و بابازاده، ۱۳۹۸: ۲۶۲-۲۷۰).^۱

اگرچه همسرآزاری جنسی، رفتاری خلاف اخلاق و کرامت انسان است که به لحاظ قانونی نیز امکان بازخواست مرتکب آن وجود دارد، مشاهده می شود که در عمل، تنها شمار اندکی از زنان، بزه دیدگی جنسی خود در بستر ازدواج را گزارش می دهند. به طور کلی، خشونت های جنسی در مقایسه با سایر جرائم، کمتر گزارش می شوند و زمانی که مرتکب شخصی است که قربانی وی را می شناسد، احتمال عدم گزارش افزایش می یابد (Lovell, 2019: 5). برای نمونه، مطابق آمارهای مرکز ملی منابع خشونت جنسی ایالات متحده امریکا، از هر پنج زن، یک نفر قربانی تجاوز جنسی می شود که در نیمی از آن ها، مرتکب، از آشنایان قربانی است؛ اما بیش از شصت و سه درصد این وقایع هرگز گزارش نمی شود (NSVRC, 2015: 2). بنا بر گزارش وزارت دادگستری این کشور، بخش عمده ای از خشونت های جنسی گزارش نشده، مربوط به وقایعی می شود که مرتکب، همسر قانونی یا شریک جنسی (پارتنر) قربانی بوده است. بر پایه یافته دیگر این گزارش، الگوی رابطه معکوس بین میزان نزدیکی قربانی با مرتکب و احتمال گزارش خشونت جنسی، از دهه ۱۹۶۰ به بعد تغییری نکرده است؛ یعنی هرچه رابطه مرتکب و قربانی نزدیک تر باشد، احتمال گزارش خشونت جنسی کمتر می شود (Felson, 2005: 599).

آمار رسمی گزارش همسرآزاری جنسی به حدی پایین می باشد که گاه دست مایه طنزی تلخ از سوی برخی پژوهش گران قرار گرفته است. برای نمونه، موریارتی و اِارل^۲ یکی از یافته های پژوهش خود را این گونه بیان کرده اند: «ظاهراً در ریچموند^۳ مشکل همسرآزاری جنسی وجود ندارد! چون ظرف یک سال، فقط دو مورد به صورت رسمی گزارش و ثبت شده است». البته، آن ها پس از ذکر این عبارت

عملی می گویند. قانون استفساریه نسبت به کلمه توهین (۱۳۷۹) نیز بر عدم حصر توهین به لفظ و امکان وقوع آن با رفتار صحنه گذاشته است.

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص امکان طرح شکایت کیفری در موارد ارتکاب خشونت جنسی علیه همسر، بنگرید به: نعمتی و فرجیها، ۱۴۰۲.

2. Moriarty & Earle

۳. Richmond: مرکز ایالت ویرجینیا در ایالات متحده امریکا

در ایران، وضعیت به مراتب غامض‌تر است؛ نه از خشونت‌های جنسی و نه از خشونت‌های خانگی، آماری رسمی و دقیق در دست نیست و به طریق اولی، نمی‌توان در پی دستیابی به آماری معتبر از خشونت‌های جنسی خانگی از جمله همسرآزاری جنسی بود.^۱ افزون بر فقدان آمارهای رسمی، در خصوص نسبت خشونت‌های گزارش‌شده به کل خشونت‌های رخ داده نیز، اطلاعات چندانی در دست نیست،^۲ اما آمارهای غیررسمی پراکنده و یافته‌های مطالعات تجربی مانند بابازاده (۱۳۹۶)، از این یافته جهان‌شمول که به‌رغم شیوع همسرآزاری جنسی، تنها موارد معدودی از آن به مراجع رسمی گزارش می‌شوند، پشتیبانی می‌کنند. این در حالی است که همسرآزاری، پس از اعتیاد و کودک‌آزاری، رتبه سوم آسیب‌های اجتماعی در کشور ما را به خود اختصاص داده است.^۳

اگرچه در ایران، پژوهش‌های فراوانی در زمینه انواع خشونت‌های خانگی انجام شده و مقالات متعددی با موضوع همسرآزاری به رشته تحریر درآمده است،

۱. تنها آمار رسمی موجود درباره خشونت خانگی، مربوط به «طرح ملی بررسی خشونت خانگی علیه زنان در ۲۸ استان» است که اجرای آن در سال ۱۳۸۱ آغاز شد و در اوایل سال ۱۳۸۳ پایان یافت؛ طرحی که در فاصله سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ در بیست و هشت استان کشور و براساس چهل و پنج گویه مربوط به شاخص میزان خشونت خانگی علیه زنان به اجرا درآمد. داده‌های این طرح به صورت محدود منتشر شدند و جزئیات آن‌ها هیچ‌گاه در دسترس عموم قرار نگرفت. آمارهای این پژوهش درباره گستره خشونت خانگی در بیست و هشت مرکز استان، حکایت از آن داشتند که شصت و شش درصد خانواده‌های مورد مطالعه، خشونت خانگی را تجربه کرده بودند؛ هرچند سهم خشونت‌های جنسی زناشویی به صراحت اعلام نشد و صرفاً عدم رعایت بهداشت زناشویی از سوی شوهران با فراوانی ۲/۶ درصد به عنوان یکی از خشونت‌های خانگی علیه زنان معرفی شد (خبرگزاری اسننا، ۱۸ مهر ۱۳۸۳، کد خبر: ۸۳۰۷ - ۰۷۰۲۴).

۲. تنها آمار موجود در این زمینه، به اظهار نظر شکوه نوابی‌نژاد (رئیس وقت انجمن ایرانی مطالعات زنان) بازمی‌گردد: «طبق آمار، کمتر از سی و پنج درصد از خشونت‌های خانگی در ایران به پلیس گزارش داده می‌شود و در یک تحقیق سه‌ماهه، از یکصد و هشتاد واقعه خشونت خانگی، در یکصد و بیست و هشت مورد، قربانی حاضر به پیگرد قانونی مجرم نشده است» (خبرگزاری ایسنا، ۱۷ آذر ۱۳۹۴، کد خبر: ۹۴۰۹۱۷۱۰۲۷۴).

۳. مصاحبه با مجید ارجمندی؛ رئیس وقتِ اورژانس اجتماعی کشور (خبرگزاری تابناک، ۱۸ دی ۱۳۹۲، کد خبر: ۳۷۰۰۳۱)

اما مروری گذرا بر این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که یا مانند بزمی و همکاران (۱۳۹۱)، نویدنیا و شاملو (۱۳۹۷) و تابش و حاج‌منوچهری (۱۴۰۲) از دریچه شناسایی عوامل مؤثر بر بروز خشونت در محیط خانواده به موضوع نگریسته‌اند، یا مانند یکرنگی و شیروی (۱۳۹۰)، ره‌کشای (۱۳۹۵) و قادری‌نیا و همکاران (۱۳۹۳)، نحوه پاسخ‌دهی به خشونت‌های خانگی را مورد بررسی قرار داده‌اند. در نتیجه، جز پژوهش بابازاده (۱۳۹۶) که با بیانی مختصر، تابوهای فرهنگی و فضای مردانه محاکم را به عنوان اصلی‌ترین موانع دسترسی زنان خشونت-دیده به عدالت معرفی کرده، تاکنون پژوهشی اختصاصی در زمینه همسرآزاری جنسی، از منظر کشف عوامل مؤثر بر عدم تمایل زنان قربانی به گزارش این نوع خشونت، آن هم با تکیه بر داده‌های تجربی صورت نگرفته است. به بیان دیگر، پُر کردن جای خالی پژوهشی میدانی با تکیه بر تجربه زیسته زنان قربانی، برای پاسخ به این پرسش که «چرا زنان با وجود تجربه آسیب‌های جسمانی و روانی متعدد، همچنان در یک رابطه زناشویی خشونت‌آمیز باقی می‌مانند و از گزارش آن به مراجع رسمی طفره می‌روند؟»، نویسندگان را به انجام این پژوهش رهنمون ساخته است.

پژوهش حاضر، با رویکرد کیفی و روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است. مطالعه کیفی با تکیه بر تحلیل استقرایی داده‌ها، یکی از مناسب‌ترین روش‌ها برای پژوهش درباره ادراک معنی یا ماهیت تجارب افراد به شمار می‌رود. در این مطالعه کیفی موردپژوهانه، داده‌های مورد نیاز برای پاسخ‌گویی به پرسش پژوهش، افزون بر منابع کتابخانه‌ای، از رهگذر انجام مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته گردآوری شده است. «مصاحبه عمیق»، یک شیوه تحقیق کیفی شامل گفتگوی فردی چهره‌به‌چهره، فشرده و طولانی مدت با شمار معدودی از پاسخ‌دهندگان به منظور کشف دیدگاه‌های آنان درباره یک پدیده، رویداد یا وضعیت خاص است (Boyce & Neale, 2006: 3). در «مصاحبه نیمه-ساختاریافته» نیز، پژوهشگر از آزادی عمل برای افزودن، حذف کردن یا تغییر دادن پرسش‌ها با توجه به شرایط مصاحبه‌شوندگان برخوردار است؛ بنابراین اگرچه تعدادی پرسش از پیش تعیین شده وجود داشت، اما براساس پاسخ‌های اولیه هر مصاحبه‌شونده، ممکن بود از معدودی پرسش‌ها صرف نظر گردد یا بر اساس اظهارات نخستین وی، طرح پرسش‌های پیش‌بینی نشده ضروری به نظر برسد. برای

اطمینان از این که مصاحبه‌شوندگان از اطلاعات کافی و معتبر درباره موضوع پژوهش برخوردار باشند، با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و تعداد مصاحبه‌ها با هر دو گروه از آن‌ها تا مرز اشباع نظری ادامه یافت.

با توجه به پرسش تحقیق و ماهیت موضوع مورد مطالعه، چهار گروه از افراد، به علت ارتباطشان با موضوع پژوهش، مورد مصاحبه واقع شدند که عبارت بودند از: چهل و پنج زن بزه‌دیده همسرآزاری جنسی که از میان مراجعه‌کنندگان به محاکم قضایی شهر تهران انتخاب شدند؛ بیست مقام قضایی (دادیار، بازپرس و قاضی دادگاه) که در مراجع قضایی شهر تهران مشغول تحقیق یا رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی بودند؛ پانزده وکیل دادگستری دارای حداقل ده سال وکالت در دعاوی خانوادگی و پانزده کارشناس بهداشت و سلامت خانواده (روانپزشک، روان‌شناس، سکسولوژیست، زوج‌درمانگر و مشاور و مددکار خانواده) که برخی در واحدهای مددکاری و مشاوره خانواده مستقر در مجتمع‌های قضایی شهر تهران اشتغال داشتند و برخی دیگر، در کلینیک‌های خصوصی، مشغول ارائه راهنمایی و مشاوره به زنان بزه‌دیده همسرآزاری جنسی بودند. این متخصصان، نه زن و شش مرد بودند که به طور میانگین بین ده تا سی سال سابقه فعالیت داشتند.

پس از کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌های انجام شده به شرح فوق، پنج عامل به عنوان مهم‌ترین عواملی که زنان بزه‌دیده را از گزارش ارتکاب همسرآزاری جنسی به نهادهای عدالت کیفری باز می‌دارند، مورد شناسایی قرار گرفت. زنان بزه‌دیده همسرآزاری جنسی در بازه سنی هفده تا شصت و سه سال قرار داشتند؛ تحصیلات آن‌ها از ابتدایی تا دکتری متغیر بود؛ یک سوم آن‌ها خانه‌دار و دو سوم شاغل بودند؛ بیش از یک سوم آن‌ها بدون فرزند بوده، حدود یک سوم ایشان تنها یک فرزند داشته و کمتر از یک سوم آن‌ها مادر دو فرزند یا بیشتر بودند. همچنین، مدت زندگی زناشویی حدود نیمی از مصاحبه‌شوندگان کمتر از ده سال بوده است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که خشونت‌دیدگی جنسی در بستر ازدواج، اختصاص به زنانی با ویژگی‌های دموگرافیک خاص ندارد و تقریباً در همه اقشار جامعه و طبقات مختلف سنی، تحصیلی و شغلی مشاهده می‌شود. البته، از این موضوع که بیش از دو سوم زنان مصاحبه‌شونده در طیف سنی زیر چهل سال قرار داشته‌اند، نمی‌توان

به طور قطعی نتیجه گرفت که زنان جوان‌تر، بیشتر در معرض همسرآزاری جنسی قرار دارند؛ چرا که شاید علت مشارکت بیشتر آن‌ها در مصاحبه‌ها، جرأت و جسارت افزون‌تر آن‌ها برای سخن گفتن درباره مسائل جنسی بوده باشد. گواه این مدعا آن‌که، هر یک از مصاحبه‌شوندگان، زنان مسن‌تری (مانند مادر، خواهر، همسایه، دوست و ...) را می‌شناختند که آن‌ها نیز همسرآزاری جنسی را تجربه کرده‌اند، اما به علل متعدد مذهبی، فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی، تصمیم گرفته‌اند سکوت پیشه کنند. یافته‌های این پژوهش، موانع پیش روی بزه‌دیدگان برای گزارش همسرآزاری جنسی به مراجع قضایی است که اهم آن‌ها در پنج محور زیر استخراج و تبیین شده است.

۱. عدم ادراک واقعه به عنوان خشونت جنسی

نخستین عاملی که سبب می‌شود قربانیان همسرآزاری جنسی، وقوع خشونت را گزارش ندهند، عدم ادراک خود به عنوان بزه‌دیده خشونت جنسی است. مادام که یک زن بر تجربه شخصی خود نام خشونت نهد، به اطلاع دادن آن به نهادهای عدالت کیفری نخواهد اندیشید؛ زیرا ادراک یک واقعه به عنوان رفتاری معمول که باید پذیرفته و تحمل شود، سبب می‌گردد تا بزه‌دیده آن را سزاوار گزارش دادن به مراجع رسمی نپندارد. برای نمونه، مطالعه‌ای بر روی سی زن متأهل اندونزیایی دارای تجربه همسرآزاری جنسی نشان داد که آن‌ها از این‌که سوء استفاده‌های جنسی شوهران خود را خشونت بنامند، اکراه دارند. در آن پژوهش، تنها پنج تن از زنان مصاحبه‌شونده، صراحتاً لفظ تجاوز یا خشونت جنسی را برای رابطه جنسی اجباری با شوهر به کار بردند (Idrus, 2003: 50).

اگر چه در برخی کشورها مانند اندونزی و ایران، عدم ادراک سوء رفتارهای جنسی شوهر به عنوان خشونت، ممکن است از کاستی‌های قانون یا عدم صراحت قوانین نیز نشأت گیرد، تجربه کشورهای جرم‌انگاری‌کننده همسرآزاری جنسی نشان می‌دهد که این امر بیشتر از مسائل فرهنگی و اجتماعی تأثیر می‌پذیرد، تا نواقص و ابهامات قانون. برای نمونه، در ایالات متحده آمریکا، تا سال‌ها پس از جرم‌انگاری همسرآزاری جنسی، زنان از ادراک رابطه جنسی اجباری با شوهر تحت عنوان تجاوز

یا خشونت جنسی طفره می‌رفتند. جلس^۱ در پژوهش خود در سال ۱۹۷۹ دریافت که فقط سه درصد از سه هزار و هفتصد و نه تماس گرفته شده با مراکز بحران ایالت میشیگان، مربوط به همسرآزاری جنسی بوده است؛^۲ حال آن‌که پرسش‌نامه‌های تکمیل شده توسط کارمندان این مراکز نشان می‌داد که بیشتر زنان تماس گیرنده، با این‌که رابطه زناشویی خشونت‌آمیز و بدون رضایت را تجربه کرده بودند، آن را مصداقی از خشونت جنسی نمی‌دانستند (Gelles, 1988: 9).

به طور مشابه، فریز^۳ دریافت که ادراک یا عدم ادراک زنان از خود به عنوان بزه‌دیده، بیش از هر چیز تحت تأثیر تعریفی که فرهنگ جامعه از اصطلاح خشونت جنسی ارائه می‌دهد قرار دارد. در پژوهش او، وقتی از زنان متأهل پرسیده شد که «آیا تا به حال از سوی شوهر خود مورد تجاوز قرار گرفته‌اید؟»، سی و چهار درصد از زنان کتک‌خورده، شش درصد از زنان گروه کنترل و یک درصد از زنان کتک‌نخورده، پاسخ مثبت دادند، اما زمانی که از آن‌ها پرسیده شد «آیا تاکنون شوهرانتان شما را مجبور به برقراری رابطه جنسی کرده‌اند؟»، پاسخ‌های مثبت به ترتیب عبارت بود از چهل و سه درصد، سیزده درصد و شش درصد؛ و نهایتاً هنگامی که پرسش این‌گونه تغییر کرد که «آیا شوهرانتان شما را برای داشتن رابطه جنسی تحت فشار قرار می‌دهند؟»، پاسخ‌های مثبت به ترتیب به هفتاد و سه درصد، شصت درصد و سی و هفت درصد افزایش یافت (Frieze, 1983: 541)؛ بنابراین نوع ادراک بزه‌دیده از یک واقعه خشونت‌آمیز و برچسبی که بر آن می‌زند (خشونت یا صرفاً رفتاری که خوشایند وی نبوده است)، بر نحوه واکنش و تصمیم او درباره گزارش دادن یا پنهان کردن واقعه مذکور تأثیر می‌گذارد.

اسکو^۴ معتقد است که مقتضیات فرهنگی و اجتماعی، همچنان شوهران را از تعقیب به اتهام خشونت‌گری جنسی علیه همسرانشان مصون می‌دارد. به عقیده او، اگر چه در حال حاضر در تمام ایالت‌های آمریکا، مقرراتی درباره منع تعرض

1. Gelles

۲. قانون کیفری ایالت میشیگان در سال ۱۹۷۴ (یعنی پنج سال پیش از انجام پژوهش مذکور)، همسرآزاری جنسی را صراحتاً جرم‌انگاری کرده بود.

3. Frieze

4. Eskow

جنسی به همسر وجود دارد، اما مسائل فرهنگی همچنان بر سر راه پیگرد موفقیت‌آمیز همسرآزاری جنسی مانع ایجاد می‌کند (Eskow, 2006: 701). بالوس^۱ نیز می‌گوید حاکمیت این کلیشه ذهنی که «خانه مرد قلعه اوست»^۲ سبب می‌گردد تا دادستان، قاضی و هیأت منصفه با پنهان شدن پشت مفهوم حریم خصوصی زناشویی، از مداخله در پرونده‌های همسرآزاری جنسی طفره روند. این طفره قضایی باعث می‌شود تا زنان تجربه‌کننده خشونت جنسی در بستر ازدواج، خود را به عنوان بزه‌دیده‌ای که سزاوار حمایت قانون و نظام قضاست، ادراک نکنند و در نتیجه، از گزارش وقوع خشونت سر باز زنند (Balos, 2004: 90 & 104).

وارنر^۳ علت این امر را کندتر بودن تغییرات فرهنگی در مقایسه با اصلاحات قانونی عنوان می‌کند. به عقیده وی، اگر چه قانون در بسیاری از کشورهای جهان اصلاح گشته و معافیت شوهر از مجازات به اتهام تجاوز جنسی به همسر لغو شده است، اما کلیشه‌های فرهنگی یا اساساً دست‌نخورده باقی مانده‌اند یا با قدرتی ضعیف‌تر همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. به عقیده وی، اصلاح قانون این تصور غلط را ایجاد می‌کند که نابرابری در زمینه حقوق جنسی زوجین کاملاً برطرف شده است، اما در عمل، این نابرابری همچنان در ذهنیت افراد جامعه وجود دارد و بر ادراک زنان از حقوق و وظایف خود در زندگی زناشویی تأثیر می‌گذارد (Warner, 2000: 593-594). باسیل^۴ برای نشان دادن این امر که تلقی زنان از وظایف همسری (Wifely Duty) تحت تأثیر فرهنگ غالب در جامعه، تا چه اندازه می‌تواند بر دیدگاه آن‌ها در قبال خشونت‌های جنسی زناشویی تأثیر بگذارد، پژوهشی را انجام داد. یافته‌های او حکایت از آن داشتند که چهل و سه درصد زنان صرفاً به این علت که موافقت با خواسته‌های جنسی شوهر را جزو وظایف همسری خود پنداشته، تن به خشونت داده‌اند و بیست و چهار درصد زنان نیز تنها به این علت که شوهر، هزینه‌های معاش آن‌ها را بر عهده داشته، خود را موظف به کنار آمدن با خشونت دانسته‌اند (Basile, 2002: 511).

1. Balos

2. "A Man's Home Is His Castle."

3. Warner

4. Basile

نمونه‌های فوق نشان می‌دهند که مسائل فرهنگی و اجتماعی به ویژه آنچه از آن با عنوان انتظارات جامعه از وظایف همسری یاد می‌شود، تا چه اندازه می‌تواند بر ادراک زنان از خود به عنوان بزه‌دیده یا بزه‌نا دیده تأثیر بگذارد و در نتیجه، آن‌ها را به گزارش خشونت به مراجع رسمی قانع نماید یا از آن منصرف سازد. در جامعه ما، این تلقی فرهنگ از وظایف همسری، تحت تأثیر مفاهیمی نظیر الزام زوجه به تمکین خاص یا اجتناب وی از نشوز، نقش پررنگ‌تری را در بازداشتن زنان قربانی از گزارش همسرآزاری جنسی ایفا می‌کند.

در این پژوهش، جامعه نمونه، بزه‌دیدگان مراجعه‌کننده به مراجع قضایی تهران بودند؛ یعنی کسانی که نهایتاً با ادراک خود به عنوان بزه‌دیده خشونت، تصمیم گرفته بودند وقوع آن را گزارش دهند؛ با این حال، اظهارات ایشان گواه این امر است که آن‌ها نیز، تا سال‌ها سوء رفتارهای جنسی شوهران خود را به عنوان امری ناخوشایند اما معمول و نه به مثابه خشونت ادراک کرده‌اند. حتی در زمان انجام مصاحبه‌ها نیز، بزه‌دیدگان از این‌که بر سوء رفتارهای جنسی شوهران خود، نام تجاوز یا خشونت جنسی بنهند، طفره می‌رفتند. برای نمونه، در پایان مصاحبه‌ها، از بزه‌دیدگان پرسیده شد که «آیا رفتارهای شوهر خود را خشونت جنسی می‌دانید یا خیر؟». حدود دو سوم بزه‌دیدگان، با استفاده از عباراتی همچون «نمی‌دونم»، «شاید آره، شاید نه» و «راستش تا حالا بهش فکر نکرده بودم»، از تردید خود درباره پاسخ قطعی این پرسش پرده برداشتند و یک سوم دیگر نیز، با عباراتی مانند «درسته که من راضی نبودم، اما فکر نکنم خشونت جنسی محسوب بشه»، «شوهرم بوده، غریبه نبوده که بگم قربانی خشونت جنسی شدم» و «توی یه خونه داشتیم زندگی می‌کردیم، منو که از توی خیابون ندزدیده بود که بگم بهم تجاوز کرده»، به پرسش مذکور پاسخ منفی دادند. تنها سه بزه‌دیده، رفتارهای شوهران خود را صراحتاً خشونت جنسی نامیدند.^۱

بسیاری از بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، سال‌ها پس از تحمل دفعات متعدد خشونت جنسی به اشکال گوناگون و دریافت انبوهی از آسیب‌های جسمی و روانی و تنها در پی مراجعه به پزشک، روان‌پزشک، روان‌شناس، مشاور یا وکیل، به این امر

۱. از میان سه بزه‌دیده مذکور، یکی دارای مدرک دکتری در رشته روان‌شناسی، یکی خبرنگار و دیگری از اقلیت‌های مذهبی بوده است.

وقوف یافته بودند که قربانی همسرآزاری جنسی شده‌اند و می‌توانند با ادراک خود به عنوان بزه‌دیده خشونت، در مقام احقاق حق برآیند. برای نمونه، یکی از بزه‌دیدگان گفته است: «هفت سال تحمل کردم، چون مادرم می‌گفت ازدواج همینه و منم فکر می‌کردم واقعاً همینه. آخرش دکتر زنان بهم گفت: شوهرت داره تو رو شکنجه میده که زخم‌ها و عفونت‌ها خوب نمیشه؛ این‌ها اصلاً عادی نیست. اون بود که منو آگاه کرد».

اظهارات وکلا و متخصصان بهداشت و سلامت روانی نیز بر این ادعای بزه‌دیدگان مهر تأیید می‌زند. برای نمونه، یکی از روان‌شناسان مصاحبه‌شونده گفته است: «مشکل اصلی اینه که زن‌های ما آگاهی ندارن که «نه» گفتن در رابطه زناشویی هم جزو حقوق‌شونه. اصلاً نمی‌دونن در رابطه جنسی، چی متعارفه و چی نامتعارف. فکر می‌کنن هرچی شوهرشون می‌گه باید انجام بدن و هیچ مقاومتی نمی‌کنن؛ به‌رغم این‌که تمایل ندارن خیلی از کارها رو انجام بدن. نتیجه، این می‌شه که بعد از چند سال، با کوهی از افسردگی و مشکلات روانی متعدد به ما مراجعه می‌کنن. وقتی بهشون می‌گم: این رفتارهای شوهر شما مصداق بارز خشونت جنسیه، تعجب می‌کنن و می‌گن: واقعاً؟! نمی‌دونستیم. من تا جایی که بشه به زن‌ها درباره روابط جنسی سالم آگاهی می‌دم و از حقوق خودشون مطلع‌شون می‌کنم، اما خب همه زن‌ها که مراجعه‌کننده من نیستن، باید آگاهی عمومی داده بشه».

از اظهارات بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده، می‌توان به نحوه ادراک همسرآزاری جنسی از سوی سایر زنان بزه‌دیده‌ای که تاکنون بزه‌دیدگی خود را فاش نساخته‌اند نیز پی برد. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای گفته است: «من از یه خانواده پرجمعیت که یه خواهرم بیست و پنج سال از من بزرگ‌تره و مشکلات خیلی بدتر از من داره. حالا من تحصیل کرده‌ام و جرأت این رو داشتم که پیام شکایت کنم، اما اون هنوز طرز تفکرش اینه که اگه یه غریبه حتی به آدم دست بزنه، باید اعدام بشه، اما شوهر آدم هر کاری کنه، حق داره».

علت اصلی این‌که قربانیان همسرآزاری جنسی، خود را به عنوان یک بزه‌دیده خشونت جنسی ادراک نمی‌کنند می‌توان در برداشت‌های بسیار مضیق و حتی گاه سوء برداشت‌های فقهی و حقوقی از مفهوم قوامیت (ریاست) شوهر بر خانواده و الزام زن

به تمکین خاص از وی جست‌وجو کرد؛ تفاسیر و برداشت‌هایی که از عرصه فقه و حقوق، به بستر عرف سرایت کرده و به انگاره‌ی زنان از وظایف همسری شکل داده است.

توضیح آن‌که، ممکن است از ظاهر آیه شریفه ۳۴ از سوره مبارکه نساء (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ ...) یا ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی (در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصائص شوهر است)، چنین برداشت شود که زوج بر زوجه ولایت دارد و در نتیجه، زوجه ملزم به تسلیم شدن در برابر هر گونه خواسته جنسی زوج است. اگرچه معدودی فقها بر این باورند که شوهر بر زن ولایت دارد؛ آن هم از نوع ولایت حاکمان بر رعیت خود (اردبیلی، ۱۴۱۲: ۵۳۶)، اما اغلب فقهای معاصر عقیده دارند که واژه «قَوَّام» در آیه مذکور به معنای داشتن ولایت یا سلطه نیست، بلکه در معنای عهده‌دار شدن هزینه‌های زندگی زن و اداره امور خانواده به کار رفته است؛ یعنی چون توانایی و استطاعت مرد در مسائل اجتماعی و اقتصادی بیشتر از زن است، این شوهر است که باید برای تأمین معاش خانواده تلاش و به اصطلاح «قیام» کند (مدرسی، ۱۳۸۸: ۲۰۷). شیخ طوسی از فقهای متقدم نیز در توضیح واژه «قَوَّام» نوشته است: «قَوَّام بر دیگری، کسی است که متکفل و عهده‌دار هزینه خوراک و پوشاک و سایر نیازمندی‌های او می‌شود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۶/۲). آیت‌الله جوادی آملی نیز، آیه ۳۴ سوره نساء را این‌گونه تفسیر کرده است: «چنین نیست که قرآن به زن بگوید که تو در فرمان مرد هستی، بلکه خطاب به مرد می‌گوید که تو سرپرستی زن و منزل را بر عهده داری ... به این معنا نیست که زن اسیر مرد است و مرد قیّم و فرمانروای اوست و می‌تواند به دلخواه خود عمل کند ... این قیّمیت معیار فضیلت نیست، بلکه وظیفه است» (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۶۷).

در باب تمکین نیز، با طیف گسترده‌ای از تفاسیر فقهی مواجه‌ایم. تمکین خاص را امکان دادنِ زوجه به زوج برای استمتاعات جنسی تعریف کرده‌اند. چنان‌که گفته شده است: «تمکین کامل عبارت است از واگذار کردن نفس به شوهر برای بهره‌برداری جنسی بدون تقید به زمان و مکان؛ به طوری که اگر زن، تمتع جنسی شوهر از خود را به زمان و مکان دیگری واگذار نماید، تمکین حاصل نشده است» (حلی، ۱۴۰۸: ۲۹۱). بنا بر برخی تفاسیر از مفهوم تمکین خاص، هم‌خوابی با زوج

و تسلیم در برابر خواسته‌های جنسی وی، اصلی‌ترین وظیفه زوجه به شمار می‌رود؛ حال آن‌که، مکلف دانستن زن به نزدیکی با شوهر در هر شرایط و به هر شیوه، با فلسفه نکاح در نگاه اسلام سازگار نیست. ازدواج یک امر جامع و مشتمل بر اهداف متعدد و مختلف تکاملی بوده (آشتیانی و آخوند، ۱۳۹۱: ۵۵-۸۴) و امری تک‌بعدی که تنها برای اطفای شهوت وضع شده باشد، نیست. خداوند در آیه ۲۱ سوره روم^۱ رسیدن به سکینه (آرامش)، مودّت (عشق و محبت) و رحمت (دلسوزی و مهربانی) را یکی از برکات وجود همسر برای انسان معرفی کرده است (رضایی اصفهانی و شورگشتی، ۱۳۹۶: ۱۳۴). حصول آرامش در زندگی مشترک به عوامل گوناگونی بستگی دارد که یکی از آن‌ها، رابطه جنسی سالم یعنی همراه با رضایت متقابل و عاری از خودمحموری، خودخواهی و خشونت است؛ بنابراین اگرچه رابطه جنسی یکی از مقتضیات نکاح به شمار می‌رود، اما شرع مقدس، تمکین خاص را به صورت مطلق بر عهده زوجه مقرر ننموده است. در این زمینه، این نکته حائز اهمیت است که در شرع، استثنائاتی بر الزام زوجه به تمکین از زوج وارد شده است؛ یعنی در مواردی زوجه می‌تواند از تمکین خاص خودداری کند، بدون این‌که این امتناع، حق وی بر نفقه را ساقط نماید. برای نمونه، ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی که برگرفته از موازین فقهی می‌باشد، مقرر می‌دارد: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند، مستحق نفقه نخواهد بود». این بدان معناست که اگر زن مانع مشروعی برای مخالفت با خواسته‌های جنسی شوهر داشته باشد، می‌تواند از هم‌بستر شدن با وی خودداری کند. همچنین به موجب ماده ۱۱۲۷ همین قانون، «هرگاه شوهر بعد از عقد مبتلا به یکی از امراض مقاربتی گردد، زن حق خواهد داشت که از نزدیکی با او امتناع نماید و امتناع به علت مزبور مانع حق نفقه نخواهد بود». فروض متعدد دیگری وجود دارند که در آن‌ها نیز می‌توان قائل به معافیت زوجه از حکم تمکین خاص بود. برخی از این فروض در منابع فقهی به تصریح آمده است و در برخی دیگر، قواعد فقهی عام (مانند لاضرر و نفی عسر و حرج)، خودداری زن از رابطه جنسی مخاطره‌آمیز را توجیه می‌کند.^۲

۱. «و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً لتسکنوا إليها و جعل بینکم مودّة و رحمه إن فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»

۲. یکی از مصادیق جواز عدم تمکین خاص از سوی زوجه که در قرآن نیز بدان اشاره شده، مقاربت

از این رو مفاهیمی مانند قوامیت (ریاست) زوج بر خانواده و الزام زوجه به تمکین خاص از وی را باید در پرتو سایر موازین و قواعد فقهی مانند قاعده معاشرت به معروف، لا ضرر و نفی عسر و حرج معنا و تفسیر نمود؛ به گونه‌ای که با حفظ کرامت زن و حق وی بر مصونیت از هر گونه تعرض و خشونت منافاتی نداشته باشد. روشن است مادام که زنان، درک درستی از این مفاهیم نداشته باشند و بر سوء رفتارهای جنسی شوهران خود برچسب خشونت زن‌زند، آمار گزارش این خشونت‌ها همچنان پایین و رقم سیاه آن‌ها همچنان بالا خواهد ماند. از این رو، معرفی رفتارهای جنسی متعارف و افزایش آگاهی زنان درباره خشونت‌های جنسی، حتی در بستر مشروع ازدواج، امری ضروری به نظر می‌رسد.

۲. احساس شرم

دومین عاملی که زنان بزه‌دیده را از گزارش همسرآزاری جنسی به نهادهای عدالت کیفری باز می‌دارد، احساس شرم است. تحقیقات تجربی نشان داده‌اند مهم‌ترین و رایج‌ترین درد و رنج عاطفی ناشی از بزه‌دیدگی جنسی برای زنان، احساس شرم و خجالتی است که بر آن‌ها تحمیل می‌شود (Rahm, 2006: 100). به عقیده وال^۱ در رابطه با همسرآزاری جنسی، همواره شرم یکی از غالب‌ترین احساسات منفی است که بزه‌دیدگان از تجربه آن سخن می‌گویند (Wall, 2012: 1). در جوامع سنتی و مردسالار که سوء رفتارهای جنسی شوهر، نه به مثابه خشونت، که به عنوان جزئی به‌هنجار (نرمال) از رابطه زناشویی تعریف می‌شود، این شرم جلوه‌ای بارزتر می‌یابد و مانعی جدی‌تر در برابر افشای خشونت ایجاد می‌کند (McCleary-Sills, 2016: 229).

ویس^۲ معتقد است که احساسات منفی ناشی از بزه‌دیدگی جنسی، به ویژه

در زمان حیض است. آیه ۲۲۲ سوره بقره، مردان را از نزدیکی با زنان در ایام حیض بر حذر می‌دارد و علت آن را نیز آزار دیدن و اذیت شدن زنان معرفی می‌کند. در باب جواز یا حرمت وطی در دُبر نیز، اگر چه برخی فقها مطلقاً قائل به جوازند و برخی دیگر، رضایت زوجه را شرط جواز دانسته‌اند، اما کم نیستند فقهایی که این امر را حرام یا حداقل دارای کراهت شدید معرفی کرده‌اند. آیه ۱۹ سوره نساء با عبارت «عاشروهنَّ بالمعروف»، مبنایی فقهی برای تعیین دامنه و محدوده تمکین زوجه از زوج به دست می‌دهد که همان معروف یا متعارف بودن است.

1. Wall

2. Weiss

شرم‌ساری و خجالت‌زدگی به طور قابل توجهی بر نحوه نگرش قربانیان به واقعه رخ داده تأثیر می‌گذارند و به تصمیم و واکنش آن‌ها در قبال خشونت شکل می‌دهند. به عقیده وی، بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی، تجربیات خود را غیر انسانی و تحقیرآمیز توصیف می‌کنند و همین امر، آن‌ها را از گزارش وقوع خشونت به نهادهای عدالت کیفری باز می‌دارد (Weiss, 2010: 286).

از آن‌جا که در جامعه ما، سخن گفتن از موضوعات جنسی، دشوار و از مسائل جنسی زناشویی به مراتب دشوارتر است، در این پژوهش نیز احساس شرم به عنوان یکی از موانع گزارش خشونت جنسی زناشویی مورد شناسایی قرار گرفت؛ زیرا بزه‌دیدگان مصاحبه شونده، پس از مدت‌ها تردید به واسطه شرم‌ساری، دل به دریا زده و تصمیم گرفته بودند خشونت‌دیدگی جنسی خود را فاش سازند^۱ و هر یک چندین زن دیگر (مادر، خواهر، همکار، دوستان نزدیک و ...) را می‌شناختند که پای مراجعه آن‌ها به نهادهای عدالت کیفری همچنان در غل و زنجیر شرم و آزرَم اسیر بود.

این احساس خجالت در زمان انجام مصاحبه نیز با بزه‌دیدگان همراه بود. برگرفتن نگاه و چشم دوختن به زمین یا دیوار، تمام نکردن جملات حاوی موضوعات جنسی و رها کردن نیمه‌کاره آن‌ها، اظهارات تکه‌تکه و مکث‌های مکرر هنگام پاسخ به پرسش‌های مصاحبه، از غلبه حس شرم‌ساری بر بزه‌دیدگان حکایت داشت. همچنین از فراوانی کاربرد عباراتی مانند «نمی‌دونم چطور بگم»، «شرمنده‌ام که این رو می‌گم» و «بذارید براتون روی کاغذ بنویسم (و بلافاصله خط زدن عبارت نوشته‌شده)» در ادبیات بزه‌دیدگان و تلاش آن‌ها برای یافتن کلمات و عباراتی که هم‌گویای مقصود باشد و هم بار جنسی کمتری داشته باشد، احساس شرم به روشنی قابل استنباط بود. تعدادی بزه‌دیده نیز پس از اطلاع از این امر که مصاحبه‌کننده فردی مجرد است، با بیان این که «روم همیشه با کسی که متأهل نیست، درباره این جور مسائل صحبت کنم»، از انجام مصاحبه یا ادامه آن انصراف دادند.

اظهارات وکلا نیز بر متأثر بودن بزه‌دیدگان از احساس شرم صحنه می‌گذارد. به گفته ایشان، غالب زنانی که با مشکل همسرآزاری جنسی به آن‌ها مراجعه می‌کنند،

۱. از میان بزه‌دیدگان مصاحبه شونده، تنها هفت نفر اظهار داشتند که با افراد متعددی در این رابطه گفت‌وگو کرده‌اند؛ سایر بزه‌دیدگان اذعان می‌داشتند که موضوع را صرفاً برای معدودی از افراد (پلیس، قضات دادسرا یا دادگاه، وکیل، روان‌پزشک و ...) و آن هم به ناگزیر بازگو نموده‌اند.

از همان ابتدا به طرح این موضوع نمی‌پردازند و تنها زمانی که راه دیگری پیش روی خود نیابند، علت اصلی مراجعه خود به وکیل را فاش می‌سازند. برای نمونه، یکی از وکلای مصاحبه‌شونده، از تجربیات خود گفته است: «مراجعی داشتم که می‌خواست طلاق بگیره. اولش گفت: شوهرم معتاده و خرجی نمی‌ده، بعد گفت: دست بزن داره، بعدش گفت: با یه زن دیگه رابطه داره. همین‌طور ادعاهای مختلفی رو مطرح می‌کرد، در حالی که واسه هیچ‌کدوم، دلیل موجهی نداشت. وقتی بهش گفتم: شما هیچ مدرکی برای اثبات ادعاهات نداری و من نمی‌تونم پرونده شما رو قبول کنم، یهو زد زیر گریه و اصل ماجرا رو تعریف کرد».

شگفت آن‌که، شرم در افشای خشونت جنسی، نه تنها در بزه‌دیدگان، که حتی گاه در وکلا که حسب وظیفه باید زبان‌گویای موکل خود باشند نیز مشاهده می‌شود. برای نمونه، وکیلی اظهار می‌داشت: «بارها شده خانم‌هایی اومدن پیش من و از خشونت جنسی شوهرشون گله کردن، اما اگه هیچ دلیل موجه دیگه‌ای (مثل اعتیاد، بی‌کاری، ضرب و شتم و ...) برای طلاق وجود نداشته، من پرونده رو قبول نکردم و به سایر وکلای همکار ارجاع دادم؛ چون برام سخته که برم دادگاه و با قاضی درباره این جور مسائل صحبت کنم».

تجربیات قضات نیز مملو از مثال‌هایی است که بزه‌دیدگان برای احقاق حق خود، ناگزیر به مصافی دشوار با مانع شرم و حیا در بیان مسائل جنسی رفته‌اند؛ گاه بر این احساس ناخوشایند فائق آمده‌اند و گاه تسلیم آن شده‌اند.^۱ تقاضای صحبت کردن در گوش قاضی به جای مواجهه رخ در رخ با وی، درخواست گفت‌وگو با منشی خانم دادگاه به جای شخص قاضی، گرفتن چادر یا روسری روی صورت هنگام صحبت کردن، اذن گرفتن برای ارائه مکتوب اظهارات خود به دادگاه به جای بیان شفاهی آن‌ها و استفاده مکرر از واژه «چیز» برای اشاره به اندام‌ها یا رفتارهای جنسی، مثال‌هایی از تلاش بزه‌دیدگان برای غلبه بر احساس شرم است که قضات مصاحبه

۱. برای نمونه، یکی از قضات مصاحبه‌شونده، از مغلوب شدن برخی زنان بزه‌دیده در نبرد با غول شرم و آزار، مثال زده است: «پرونده‌ای داشتم که جلسه اول خانم اومد، اما حرفی نزد. کلی من‌من کرد و بعد گفت: بذارید برم حرف‌هام رو می‌نویسم و براتون میارم. شصتم خبردار شد که مشککش چیه. برای این‌که راحت باشه، گفتم: هفته بعد فهمیدم که یه نامه آورده و داده به مدیر دفتر که بذاره توی پرونده، اما یک ساعت بعد اومده و پس گرفته. دیگه هم برای پیگیری مراجعه نکرد».

شونده در اظهارات خود بدان‌ها اشاره کرده‌اند.

برای نمونه، یکی از قضات این‌گونه از تجربیات خود گفته است: «همین دیروز یه پرونده داشتم، وکیل خانم یه سری مسائل رو مطرح کرد، انگار خودش خجالت می‌کشید حرف بزنه؛ یه گوشه نشسته بود و زمین رو نگاه می‌کرد. خانم هم یه نامه نوشت و وقتی داشت می‌رفت، داد به من. ازش پرسیدم: می‌خوای اینها رو ضمّ پرونده کنم و بنویسم به عنوان لایحه به دادگاه تقدیم کردی؟ گفت: نه، فقط می‌خوام شما خودتون اوضاع و احوال من رو بدونید. گفتم: اگه ضمّ پرونده نکنم، اطلاع شخصی من که تأثیری به حال شما و نتیجه پرونده‌ها نداره. هرچی اصرار کردم، قبول نکرد. وکیلش هم گفت: آقای قاضی موکلم می‌گه نمی‌خوام حرف‌ها هم جایی بمونه، خجالت می‌کشم. ... از این موارد که زن‌ها میان یه نامه می‌نویسن و می‌خوان فقط من بخونم اما توی پرونده نباشه، زیاد داریم. بعضیا می‌گن حاج آقا بذار وقتی ما رفتیم بخون و حتی قسم می‌دن که بعد از خوندن، نامه رو پاره کنم. منم هر بار توضیح می‌دم که اطلاع من تأثیری به حال شما نداره، چون پرونده می‌ره تجدیدنظر، می‌ره دیوان، اگه مستند علم من توش نباشه، حکم نقض می‌شه. اما قبول نمی‌کنن».

اظهارات بزه‌دیدگان، وکلا و قضات نشان می‌دهد که تا چه اندازه فشارهای اجتماعی بر رعایت افراطی حجب و حیا می‌تواند دسترسی زنان به عدالت را با دشواری مواجه سازد. گیل^۱ و هاریسون^۲ به خوبی علت این امر را توضیح داده‌اند: آسیایی‌ها در قبال خشونت جنسی از «فرهنگ سکوت» برخوردارند. آن‌ها می‌گویند که در فرهنگ غرب، شرم بر مرتکب خشونت جنسی تحمیل می‌شود؛ حال آن‌که در فرهنگ شرق، این شرم بر زنی تحمیل می‌گردد که قربانی خشونت شده است (Gill, 2016: 450). یک پلیس زن انگلیسی در مصاحبه با آن‌ها، این‌گونه از تجربیات خود گفته است: «اگر چه برخی از افسران پلیس انگلستان، نگرشی سطحی به نیازهای زنان آسیایی دارند، بسیاری از آن‌ها درکی عمیق از فرهنگ شرم و نجابت آسیایی دارند. من شرم آسیایی را می‌فهمم؛ نه به این خاطر که خودم آن را درک می‌کنم، بلکه به این علت که سال‌ها در اداره پلیس کار کرده‌ام. اگر من به خانواده‌ام

1. Gill

2. Harrison

بگویم مورد خشونت جنسی قرار گرفته‌ام، آن‌ها هرگز نمی‌گویند به پلیس گزارش نکن، چون پلیس ممکن است به خانواده ما به چشمی بد نگاه کند؛ اما می‌دانم که در خانواده آسیایی این‌گونه نیست. زنان آسیایی قربانی همسرآزاری جنسی، از بیان جزئیات آنچه برای آن‌ها اتفاق افتاده است به کارکنان نهادهای عدالت کیفری هم شرم دارند و بنابراین، از سکوت آن‌ها نباید استنباط کرد که اصلاً اتفاقی نیفتاده است» (Gill, & Harrison, 2016: 450).

به همین علت است که راسل^۱ عقیده دارد نخستین گام در حل مشکل خشونت در بستر ازدواج، شکستن سکوت زنان است (Russell, 1998: 80). ریگینز^۲ هم پس از اشاره به تلاش سازمان‌های حامی حقوق زنان در اندونزی برای جرم‌انگاری خشونت جنسی علیه همسر، یادآور می‌شود که مهم‌ترین موضوع، شکستن قفل زبان بزه‌دیدگان و ترغیب آن‌ها به افشاگری است؛ زیرا مادامی که زنان هم‌صدا با هم حمایتی را مطالبه نکنند، قانون‌گذار و دستگاه قضا نیز امتیازی را به آن‌ها اعطا نخواهند کرد (Riggins, 2004: 438).

۳. بیم‌انگ خوردن و بدنام شدن

سومین عاملی که می‌تواند بر سر راه گزارش همسرآزاری جنسی مانع ایجاد کند، بیم زنان بزه‌دیده از انگ خوردن و بدنام شدن^۳ است. در نگاه نخست، ممکن است احساس شرم و بیم انگ خوردن، دو تجربه نزدیک به هم و دو روی یک سکه به نظر برسند؛ چراکه انگ خوردن نیز می‌تواند احساس شرم را در فرد برانگیخته سازد. با این حال، پای تفاوتی ظریف در میان است که سبب می‌شود این احساسات را به عنوان دو عامل جداگانه مورد شناسایی قرار دهیم. در ادبیات نظری مربوط به سلامت روان، انگ (Sigma) را به دو دسته انگ احساسی^۴ (درونی) و انگ عملی^۵ (بیرونی) تقسیم می‌کنند (Scambler, 2004: 33). منظور از انگ احساسی، همان شرم و خجالت است؛ یعنی یک احساس منفی خودآگاه که زمانی بروز پیدا می‌کند که

1. Russell

2. Riggins

3. Stigmatization

4. Felt Stigma

5. Enacted Stigma

ما خود را ناکافی، نامناسب، غیراخلاقی، دوست‌نداشتنی یا بی-لیاقت تصور می‌کنیم (Dolezal, 2022: 856). از همین روست، که شرم را «خودانگ‌زنی» نیز می‌نامند که با خودسرزنی رابطه نزدیکی دارد؛ حالتی که در آن فرد خود را در واقعه‌ای که برایش رخ داده (مانند خشونت) مقصر می‌پندارد.

اگرچه انگ احساسی به شرم و «انتظار» تبعیض برمی‌گردد، اما انگ عملی به «تجربه» رفتار ناعادلانه در تعامل با دیگران اشاره دارد (Gray, 2002: 72). به بیان دیگر، گاه شرم و آزارم که از احساسات درونی قربانی همسرآزاری نشئت می‌گیرد، وی را از افشای خشونت باز می‌دارد و گاه ممکن است قربانی بدون آن‌که از درون احساس شرم‌ساری یا تقصیر داشته باشد، از ترس نگاه‌های تبعیض‌آمیز و رفتارهای غیرحمایت‌گرانه دیگران، سکوت پیشه کند.

پیش‌تر از شرم (یا خودانگ‌زنی) به عنوان یکی از موانع گزارش همسرآزاری جنسی یاد شد و اینک از انگ بیرونی که آن را «برچسب خوردن» یا «بدنام شدن» نیز می‌نامند، سخن به میان می‌آید. در این حالت، فرد نه خود به علت احساس درونی حقارت یا تقصیر بر خود داغ‌ننگ می‌زند و نه خود را سزاوار انگ خوردن از سوی دیگران می‌پندارد، اما در عین حال، از به ناحق قربانی شدن خود به دست بی‌عدالتی‌ها و تبعیض‌های بیرونی می‌هراسد. این ترس از انگ خوردن و بدنام شدن می‌تواند دو علت داشته باشد: نخست، شکستن تابوهای اجتماعی به واسطه رد شدن از خط‌های قرمز و سخن گفتن درباره مسائل جنسی؛ و دوم، انتقال مسائل زناشویی به بیرون از حریم خصوصی خانواده.

زنان به واسطه اجتناب از انگ خوردن^۱ از سوی جامعه، بیشتر ترجیح می‌دهند درباره خشونت فیزیکی صحبت کنند تا خشونت جنسی و حتی ممکن است تلاش کنند به خشونت جنسی در بستر ازدواج خو بگیرند و عادت کنند. به همین علت است که بزه‌دیدگان نه تنها از گزارش همسرآزاری جنسی به پلیس اکراه دارند، بلکه حتی زمانی به پزشک، روان‌پزشک، روان‌شناس یا مشاور خانواده مراجعه می‌کنند که حجم بزرگی از خشونت را متحمل شده باشند (Nef, 2017: 14). از دیگر سو، بزه‌دیده همسرآزاری ممکن است بابت این‌که موضوع را به پلیس یا مراجع قضایی

۱. منظور، انگ «بی‌حیایی، بی‌عفتی و گستاخی» است.

گزارش داده و خودش آن را مدیریت نکرده است، ضعیف النفس و حقیر قلمداد شود. حتی چنین بزه‌دیده‌ای ممکن است برچسب «موش (جاسوس) یا خبرچین»^۱ بخورد؛ اصطلاحات تحقیرآمیزی که برای زنانی استعمال می‌شود که حل و فصل گلایه‌های به اصطلاح جزئی خانوادگی را به مقامات رسمی ارجاع داده‌اند (Felson, 2002: 621). در این پژوهش، بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده با بیان عباراتی مانند این که «این قدر توی مخ ما فرو کردن که مسائل جنسی تابوئه و هر کی درباره‌اش حرف بزنه، بی‌حیا و گستاخه، که حتی توی حموم هم خجالت می‌کشیم به بدن خودمون نگاه کنیم»، «از بچگی همه‌اش ما رو از حرف مردم ترسوندن، تا الان به خاطر همین حرف مردم تحمل کردم، اما دیگه بسه»، «مامانم میگه حرف خونه رو نباید بیرون برد؛ آخه خشونت و ... [اشاره به رفتاری جنسی که مصداق بارز همسرآزاری جنسی است] که دیگه حرف خونه نیست» و عبارات مشابه دیگر، اجتناب از قضاوت شدن و برچسب خوردن از سوی جامعه و به ویژه هراس از رفتارهای تبعیض‌آمیز، غیرمنصفانه و غیرحمایت‌گرانه خانواده و اطرافیان را به عنوان یکی از عوامل مؤثر در گزارش دیرنگام بزه‌دیدگی جنسی خود معرفی کردند. متخصصان مصاحبه‌شونده نیز با اشاره به فراوانی تکرار عبارت «آخه اگه من شکایت کنم، مردم چی می‌گن؟» در کلام مراجعان خود، بر اهمیت قضاوت جامعه در نگاه بزه‌دیدگان همسرآزاری جنسی مهر تأیید زده و بر ضرورت تغییر این نگاه تأکید کرده‌اند.

۴. ترس از انتقام‌جویی شوهر

چهارمین عاملی که بزه‌دیدگان همسرآزاری جنسی را از گزارش وقوع خشونت منصرف می‌سازد، ترس از عصبانیت و انتقام‌جویی شوهر است. زمانی که مرتکب خشونت جنسی، فردی غریبه است، به علت آن که احتمال ملاقات یا رویارویی بزه‌دیده با مرتکب در آینده زیاد نیست، احتمال کمتری وجود دارد که ترس از مرتکب مانع گزارش وقوع خشونت به نهادهای عدالت کیفری شود، اما زمانی که بزه‌دیده مرتکب را می‌شناسد، به ویژه اگر مرتکب شوهر وی باشد که با هم در منزلی مشترک سکونت دارند، ترس از انتقام به مانعی مهم بر سر راه افشای خشونت تبدیل می‌گردد (Singer, 1988: 295-297). این انتقام‌جویی می‌تواند به شکل کتک زدن همسر،

ترک انفاق (در اصطلاح بزه-دیدگان: خرجی ندادن)، محروم کردن همسر از برخی حقوق و امتیازات مانند حق تحصیل، اشتغال به حرفه و خروج از کشور، ترک زندگی مشترک (طلاق) یا تهدید به آن، جلوه نماید.

برخی تحقیقات نشان داده است زنانی که خشونت‌گری جنسی شوهران خود را گزارش می‌دهند، در مقایسه با آن‌هایی که تنها از خشونت‌های فیزیکی یا عاطفی شوهرانشان شکایت می‌کنند، بیشتر کتک می‌خورند و در معرض آسیب‌های جسمانی شدیدتری قرار می‌گیرند (Allen, 2004: 11). افزون بر این، در ادبیات خشونت خانگی، بیم از دست دادن سرپناه و حمایت‌های مالی شوهر، همواره به عنوان یکی از مهم‌ترین علل عدم گزارش خشونت جنسی به مراجع رسمی مورد شناسایی قرار گرفته است (Nanda, 2014: 2). به عقیده فلسون^۱، بزه‌دیدگان تنها زمانی وقوع خشونت را به پلیس یا مراجع قضایی گزارش می‌دهند که مشوق‌ها بالا و هزینه‌ها پایین باشند. وی حفاظت از خود در برابر خشونت‌های فعلی یا قریب الوقوع و یا پیشگیری از خشونت‌های آتی را اصلی‌ترین مشوق (انگیزه) دانسته و از بیم انتقام‌جویی شوهر به عنوان یکی از مهم‌ترین هزینه‌ها یاد می‌کند (Felson, 2002: 619 - 622)؛ بنابراین یک همسر خشونت‌دیده تنها زمانی تصمیم می‌گیرد خشونت‌گری شوهر خود را گزارش کند که حیات خود را در معرض خطر جدی ببیند؛ یعنی کفه آسیب‌های جسمانی فعلی یا قریب الوقوع از کفه هزینه‌های احتمالی مانند انتقام‌جویی شوهر سنگین‌تر باشد. یافته‌های پیمایش ملی بزه‌دیدگی جرائم (NCVS)^۲ در آمریکا نیز نشان می‌دهند که ترس از خشم و عصبانیت، خشونت فیزیکی یا اشکال غیر خشونت‌آمیز تلافی و انتقام شوهر، بر نحوه واکنش بزه‌دیده خشونت خانگی در برابر واقعه رخ داده تأثیر می‌گذارد (Felson, 2002: 621).

هم‌سو با یافته‌های فوق، در این پژوهش نیز، ترس از خشم و انتقام‌جویی شوهر به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تصمیم بزه‌دیدگان مبنی بر گزارش ندادن همسرآزاری جنسی به نهادهای عدالت کیفری مورد شناسایی قرار گرفت. برخی بزه‌دیدگان مصاحبه شونده اظهار می‌داشتند که تنها پس از ناتوان شدن شوهر در نتیجه

1, Felson

2. National Crime Victimization Survey

عللی مانند ازکارافتادگی، محکوم شدن به اعدام یا حبس‌های طولانی‌مدت، متواری شدن پس از ارتکاب جرم و مانند آن، جرأت پیدا کرده‌اند تا به منظور طرح شکایت کیفری یا تقدیم دادخواست طلاق، به مراجع قضایی مراجعه نمایند. برای نمونه، یکی از بزه‌دیدگان در پاسخ به این پرسش که «خب چرا زودتر اقدام نکردی؟» این‌گونه پاسخ داده است: «شما نمی‌دونی ترس با آدم چیکار می‌کنه. کسی که بدون قمه و تیزی از خونه بیرون نمی‌ره، هر کاری از دستش برمیاد. من فقط بعد از این که تصادف کرد و فلج شد، تونستم از اون خونه بیام بیرون. کار خدا بود؛ وگرنه معلوم نبود چند سال دیگه می‌خواست زجرم بده». بزه‌دیده دیگری نیز گفته است: «من تا مدت‌ها برای رفتن پیش روان‌شناس از خواهرم پول می‌گرفتم که نفهمه، چون کاری کرده بود که اسم‌اس‌های برداشت پول از کارتی که بهم داده بود، برای خودش بره. اگه می‌فهمید به کسی گفتم باهام چیکار می‌کنه، روزگار منو می‌کرد عاقبت یزید. دیگه وقتی افتاد زندان و حکمش اومد، منم ترسم ریخت و اومدم دادگاه».

از اظهارات فوق و اظهارات مشابه آن‌ها می‌توان استنباط نمود که چه بسا بزه‌دیدگان دیگری نیز وجود دارند که همچنان زیر سایه ترس و هراس، خشونت جنسی زناشویی را تحمل می‌کنند، اما به خاطر حفظ امنیت جانی خود و فرزندانشان، سکوت را بر افشاگری ترجیح می‌دهند. متخصصان مصاحبه‌شونده نیز بر این مهم که ترس از انتقام‌جویی شوهر، عامل مهمی است که زنان بزه‌دیده را از گزارش همسرآزاری جنسی باز می‌دارد، صحنه گذاشته و هر کدام، از تجربیات خود در این زمینه، مثال‌ها زده‌اند. برای نمونه، یکی از مددکاران مصاحبه‌شونده که سابقه فعالیت در یکی از خانه‌های امن تهران را دارد، یکی از خاطرات خود را این‌گونه بازگو کرده است: «زنی با آسیب‌های متعدد به ما مراجعه کرد که بارها توسط شوهرش با استفاده از اجسام خارجی مورد خشونت جنسی قرار گرفته بود و گویا چندین بار هم توسط وی به دیگران واگذار شده بود. خانم مرتب می‌گفت تو رو خدا کسی نفهمه من اینجام. خیلی ازش می‌ترسم. همین ترس باعث شده چند سال تحمل کنم و چیزی نگم. چند روز پیش ما بود و در حال درمان جسمی و روانی بود که شوهرش به ما مراجعه کرد. نمی‌دونم از کجا فهمیده بود، اما با داد و بیداد و تهدید و کتک که شما حق ندارید زن من رو بدون اجازه اینجا نگه دارید، خانمش رو برد. بعد از مدتی

فهمیدیم خانم رو از پله‌ها پرت کرده پایین و متأسفانه خانم فوت کرده بود».

۵. بی‌تفاوتی نهادهای عدالت کیفری

واپسین عاملی که سبب می‌شود قربانیان همسرآزاری جنسی تمایل چندانی به گزارش واقعه خشونت‌آمیز نداشته باشند، عدم حساسیت نهادهای عدالت کیفری به بزه‌دیدگی آن‌هاست. برای نمونه، نتایج پیمایش خشونت علیه زنان در امریکا نشان داده است که بسیاری از قربانیان همسرآزاری جنسی به خاطر رفتار غیر حساس نظام عدالت کیفری در قبال این پرونده‌ها، عموماً مایل به گزارش وقوع خشونت به پلیس نیستند؛ به ویژه آن‌که کنشگران این نظام، تمایل به خفیف انگاشتن و ناچیز جلوه دادن خشونت‌های ارتكابی از سوی شوهر یا شریک زندگی دارند (Sack, 2010: 557). در جوامع جنوب آسیا نیز، اگرچه زنان به طور غیر رسمی شیوع بالای همسرآزاری جنسی را متذکر می‌گردند، اما این خشونت‌ها رسماً گزارش نمی‌شود. یکی از مهم‌ترین علل عدم گزارش همسرآزاری جنسی توسط زنان آسیایی، تصور ایشان از پلیس و پاسخ احتمالی افسران پلیس به شکایت آن‌هاست. زنان بزه‌دیده می‌ترسند از این‌که: نخست، افسران پلیس که غالباً مرد هستند، درک درستی از نیازهای زنانه آن‌ها نداشته باشند؛ دوم، پلیس با مردان خانواده آن‌ها (شوهر، پدر، برادر و ...) در تماس باشد؛ سوم، پلیس مرد داستان آن‌ها را باور نکند یا در فرض صحه گذاشتن بر آن، اقدامی علیه خشونت‌گر که هم‌جنس او (مرد) است انجام ندهد (Gill, & Harrison, 2016: 446 - 449).

در این پژوهش نیز، بزه‌دیدگان مصاحبه‌شونده از عدم حساسیت نهادهای عدالت کیفری به خشونت‌های خانگی و تلاش کارکنان نهادهای مزبور برای کم‌اهمیت جلوه دادن تجربه زیسته خود گلایه داشتند. برای نمونه، یکی از بزه‌دیدگان گفته است: «بالاخره تصمیم گرفتم برم کلانتری. به افسره گفتم: شوهرم همش توهین می‌کنه، فحش‌های رکیک و ناموسی می‌ده. همین دوتا جمله رو که گفتم، اصلاً نداشت حرفم رو تموم کنم و مشکل اصلی رو بگم. با قلدری بهم گفت: واسه این پا شدی اومدی کلانتری؟ بعد پرونده‌هاش رو یکی یکی ورق زد و به من گفت: نگاه کن؛ این آدم‌رباییه، این گوشه‌قاپیه، این مواد مخدره و ... مردم واسه اینا پا می‌شن میان کلانتری. حالا پاشو برو خونه، یه قورمه سبزی واسه شوهرت درست کن، شب

که او مد آشتی می‌کنید! اگر دلت رو زده و پای یکی دیگه وسطه، باید بری دادگاه خانواده. اینجا مشکل حل نمی‌شه». بزه‌دیده دیگری با بیان این عبارت که «تجربه من نشون داده که پلیس و دادگاه برای دعوای زن و شوهری تره هم خُرد نمی‌کنن»، بی‌تفاوتی نظام عدالت کیفری به پرونده‌های خشونت خانگی را یادآور شده است.

این بی‌اعتمادی به نهادهای عدالت کیفری سبب می‌شود که هم زنان بزه‌دیده‌ای که از مراجعه به این نهادها به نتیجه مطلوب نرسیده‌اند، در دفعات بعدی از گزارش وقوع خشونت اجتناب ورزند و هم با انتقال تجربه ناموفق خود به سایر بزه‌دیدگان، آن‌ها را در استمداد از نظام عدالت کیفری مردد سازند. برای نمونه، بزه‌دیده‌ای گفته است: «یکی از همکارهام، مشکلی مثل من داشت، شاید هم خیلی بدتر از من. از چیزهایی که می‌گفت معلوم بود خیلی تحت فشاره، اما می‌ترسید شکایت کنه و نتیجه بگیره و وضعیتش بدتر هم بشه. به من می‌گفت: بذار ببینم تو که شکایت کردی به کجا می‌رسی. وقتی من با این که وکیل گرفته بودم، به جایی نرسیدم، اون هم دیگه منصرف شد. من از شکایت کیفری نتیجه‌ای نگرفتم، الان دادخواست طلاق دادم که در جریانیه و خودم هم رفتم خونه بابام تا تکلیفم روشن بشه. من خودم شاغلم و درآمد دارم و می‌تونم به هر خفتی تن ندم، اما خدا به دادِ اون زن‌هایی برسه که پشت و پناهی ندارن».

عدم حساسیت نهادهای عدالت کیفری به پرونده‌های خشونت خانگی از جمله همسرآزاری جنسی، افزون بر اظهارات بزه‌دیدگان، از کلام مقام‌های قضایی نیز قابل استنباط است. بیان عباراتی نظیر «جای طرح دعوای خانوادگی، دادگاه خانواده است، نه دادگاه کیفری»، «دستگاه قضا رو نباید معطل پرونده‌هایی کرد که با ریش‌سفیدی خارج از داگاه هم قابل حله»، «زن و شوهر دعوا کنند، ابلهان باور کنند؛ این‌ها فردا آشتی می‌کنن، فقط الکی وقت ما رو می‌گیرن»، «زن‌ها اشتباهی میان اینجا، اون‌ها فقط دنبال یه گوش شنوا می‌گردن که دردِ دل کن و ما هم وقتش رو نداریم»، «ما کلی پرونده مهم داریم، این جور دعوای باید برون‌سپاری بشه به مراکز مشاوره خارج از دادگاه» و نظایر آن در کلام قضات مصاحبه‌شونده، همگی بر این مهم دلالت دارند که رسیدگی به پرونده‌های خشونت خانگی (اصطلاحاً دعوای زن و شوهری) در اولویت‌های نظام عدالت کیفری جای ندارد. بی‌اعتنایی مقامات قضایی به ادعای

خشونت‌دیدگی زنان را باید در تفسیرهای متفاوت آن‌ها از مفهوم تمکین جست‌وجو کرد که منجر به تشّت آرا و تصمیم‌گیری‌ها می‌شود. اگر چه عوامل متعددی را می‌توان برای تشّت آرا برشمرد، اما ابهام قوانین را باید مهم‌ترین آن‌ها دانست. از همین رو، حقوق‌دانان برای اصلاح قوانین مبهم و پیشگیری از تصویب قوانین دارای ابهام، راهکارهای متعددی نظیر وارد نمودن یادداشت‌های توضیحی به نظام حقوقی و ایجاد آزمایشگاه‌های قضایی را پیشنهاد کرده‌اند (بهره‌مند بگ‌نظر و همکاران، ۱۴۰۱: ۷۱).

علت دیگر این امر را می‌توان در فرهنگ سازمانی نهادهای عدالت کیفری جست‌وجو کرد. برای نمونه، اقتدارگرایی پلیس مانع از آن است که رسیدگی به مناقشات خانوادگی را در اولویت‌های خود قرار دهد. در فرهنگ سازمانی پلیس، مداخله در پرونده‌های خشونت خانگی، «کار پلیسی واقعی»^۱ محسوب نمی‌شود و افسران پلیس تعمد دارند تا از ثبت چنین شکایاتی اجتناب ورزند یا رسیدگی به آن‌ها را به تأخیر اندازند؛ چرا که پرداختن به این امور را دون شأن پلیسی خود می‌دانند (Erez, 2002: 5). پلیس، قوت عملکرد، افتخار و موفقیت خود را در بالا بردن آمار دستگیری قاتلان، سارقان، اراذل و اوباش و جنایت‌کارانی می‌داند که مردم حتی از شنیدن نام آن‌ها هراس دارند، نه حل و فصل اختلافات میان زوجین که به زعم آن‌ها بدون تصدیق وقت پلیس و از طرق دیگر نیز قابلیت رسیدگی دارند و اموری جزئی و البته خصوصی قلمداد می‌شوند. همین انتقاد بر عملکرد دادسرا و دادگاه (دیگر نهادهای عدالت کیفری) نیز وارد می‌باشد.

شاید در خصوص آن دسته از پرونده‌های همسرآزاری که در آن‌ها شواهدی از قتل یا آسیب‌های شدید جسمانی وجود دارد، این موضع‌گیری تا حدودی رنگ ببازد و موضوع واجد شرایط عمومی تعقیب کیفری قلمداد گردد، اما وقتی پای همسرآزاری جنسی در میان باشد، خصوصی‌انگاری موضوع به مانعی جدی در برابر احقاق حق بزه‌دیدگان بدل می‌گردد. نهادهای عدالت کیفری با تأکید بر جرائم ارتکاب‌یافته خارج از روابط زناشویی میان زوجین، از این مهم غفلت می‌ورزند که انکار حق دادخواهی بزه‌دیدگان همسرآزاری جنسی و در نتیجه، فرو خوردن خشم توسط آن‌ها، زمینه را

برای تداوم خشونت در خانواده فراهم می‌کند و چه بسا فرجام آن، ارتکاب جرمی باشد که از قضا در اولویت بالای رسیدگی کیفری قرار دارند. برای نمونه، وکلا و متخصصان مصاحبه شونده، مواردی را مثال زده‌اند که در آن‌ها، سوء رفتارهای جنسی شوهر در کنار سرخوردگی و ناامیدی از نظام عدالت کیفری، زنان را به سوی روابط خارج از ازدواج و گاه همسرکشی سوق داده است. برای نمونه، یکی از وکلای مصاحبه شونده که سابقاً پژوهشی را درباره انگیزه‌های زنان از همسرکشی انجام داده، گفته است: «توی بند نسوان، زنی رو دیدم که بارها قربانی رابطه جنسی نامتعارف با ابزار شده بود. شکایت کیفری کرده بود، منع تعقیب خورده بود. برای طلاق اقدام کرده بود، دادخواستش رد شده بود. همه‌اش به در بسته خورده بود. نهایتاً، یه شب در مقام مقاومت، با گلدون کنار تخت زده بود توی سر شوهرش و اونو کشته بود. می‌گفت بشیمنون نیستم، اگه بازم به عقب برگردم و توی همین شرایط قرار بگیرم، همین کار رو می‌کنم ... من داستان زن‌های همسرکش زیادی رو شنیدم، فکر می‌کنم اگه قانون این قدر سخت‌گیرانه نبود یا قضات با زن‌ها مهربون‌تر رفتار می‌کردن، بند نسوان خیلی خلوت‌تر می‌شد».

بنابراین پُر بی‌راه نیست که برخی پژوهش‌گران متذکر شده‌اند وقتی یک زن خشونت جنسی ارتكابی از سوی شوهر را گزارش می‌دهد، باید جدی گرفته شود؛ یعنی به نهادهای مربوط ارجاع گردد، خدمات حقوقی، پزشکی، حمایتی و مشاوره‌ای دریافت کند و تجربه او کم‌اهمیت تلقی نشود (Mahoney, 1998: 132)؛ چرا که هدف زنان از گزارش خشونت خانگی به پلیس و مراجعه به دادگاه، تضمین یک زندگی مشترک عاری از خشونت است؛ بنابراین بزه‌دیدگان تنها زمانی حمایت و جبران خسارت را از نظام عدالت کیفری مطالبه می‌کنند که مطمئن باشند دادگاه و نهادهای مرتبط، به گونه‌ای جدی و حساس به خواسته آن‌ها پاسخ می‌دهند (Ur- sel, 1996: 263). به همین دلیل است که در برخی کشورها، «دادگاه‌های تخصصی خشونت خانگی»^۱ ایجاد شده است که دو هدف کلی توجه به نیازهای بزه‌دیده و حفظ امنیت وی و مسؤولیت‌پذیر نمودن مرتکب خشونت خانگی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. در این دادگاه‌ها، قضات با رویکرد حل مسأله اقدام به بررسی

1. Specialized Domestic Violence Courts

جوانب مختلف پرونده کرده و می‌کوشند در راستای رفع علل زمینه‌ای بروز خشونت در خانواده و ایجاد سازش میان بزه‌دیده و بزه‌کار (زن و شوهر) از اختیارات خود بهره گیرند. حضور قضات متخصص، آموزش دیده و باتجربه در دادگاه‌های خشونت خانوادگی و عدم جابه‌جایی آنان در کوتاه‌مدت، آنها را قادر می‌سازد با طرفین پرونده‌های خشونت خانگی و حقایق و مسائل مرتبط با این پرونده‌ها، آشنایی بیشتری پیدا کرده و تصمیمات آگاهانه‌تری اتخاذ نمایند (رضاپور و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۳۸-۱۳۹).



برآمد

۱- یافته‌های این پژوهش نشان دادند که بزه‌دیدگان همسرآزاری جنسی عموماً تحت تأثیر عواملی نظیر عدم ادراک خود به عنوان بزه‌دیده خشونت جنسی، احساس شرم، ترس از انتقام‌جویی شوهر و بیم برچسب خوردن و بدنام شدن، تمایلی برای مراجعه به نهادهای عدالت کیفری و گزارش وقوع خشونت به آن‌ها ندارند. تنها شماری از بی‌شمار بزه‌دیدگان همسرآزاری جنسی، آن هم پس از سال‌ها تحمل رنج و آسیب ناشی از خشونت، در پی مراجعه به وکلای دادگستری یا متخصصان سلامت و بهداشت خانواده (پزشکان، روان‌پزشکان، روان‌شناسان، مشاوران و مددکاران)، از نقض آشکار حقوق خود مطلع شده و تحت راهنمایی و هدایت ایشان، شهادت افشاگری را به دست می‌آورند.

۲- سه دسته از عوامل بازدارنده زنان از گزارش همسرآزاری جنسی (عدم ادراک خود به عنوان بزه‌دیده خشونت جنسی، احساس شرم و بیم انگ خوردن)، در زمره موانع فرهنگی طبقه‌بندی می‌شوند. از آنجا که فقر فرهنگی درباره انواع خشونت‌های خانگی به ویژه همسرآزاری جنسی و فشار اجتماعی برای ترغیب زنان به خودسانسوری و عدم افشای بزه‌دیدگی، زمینه مساعدی را برای تکرار و تداوم خشونت فراهم می‌آورد، نخستین گام برای پیشگیری یا دست‌کم کاستن از موارد این نوع خشونت خانگی، تلاش برای ارتقای فرهنگ عمومی جامعه در زمینه خشونت علیه زنان است. این آگاهی‌بخشی می‌تواند در دو ساحت انجام شود:

در ساحت نخست، می‌بایست از رهگذر تدوین و اجرای برنامه‌های فرهنگی اجتماعی، دانش عمومی جامعه به میزانی ارتقا داده شود که پیام عدم تحمل انواع خشونت خانگی از سوی جامعه را به آحاد مردم مخابره کند. در این راستا، تصویب لایحه پیشگیری از آسیب‌دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار، به لحاظ تکالیفی که در خصوص فرهنگ‌سازی در زمینه رعایت منزلت زنان و تکریم و حفظ امنیت آن‌ها در خانواده، پرهیز از خشونت‌گری علیه زنان و توجه به نیازهای آن‌ها بر عهده نهادهایی مانند آموزش و پرورش، صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شهرداری‌ها قرار داده است، می‌تواند گام مؤثری به شمار آید.

در ساحت دوم، با تجدید نظر در مدت زمان و محتوای برنامه‌های آموزشی

پیش از ازدواج، زوجین برای ورود در یک رابطه زناشویی سالم، توأم با احترام و عاری از خشونت به خوبی آموزش داده شوند؛ چرا که بسیاری از مرتکبان همسرآزاری جنسی، خود قربانیان فقر دانش درباره ضوابط ناظر به روابط جنسی سالم و متعارف هستند؛ یعنی پیش از ورود به زندگی زناشویی، آموزش‌های کافی را در خصوص ضرورت احترام به شریک جنسی و حفظ کرامت وی، و مرز میان رفتارهای جنسی متعارف و خشونت‌آمیز دریافت نکرده‌اند. برای نمونه، یکی از سکسولوژیست‌های مصاحبه‌شونده درباره فقر دانش جنسی افراد در جامعه ایران گفته است: «یکی از سؤال‌هایی که من و همکارهام همیشه از مراجعان می‌پرسیم اینه که: فلان رفتار جنسی رو از کجا یاد گرفتی؟ اولین مواجهه‌ات با رابطه جنسی از چه طریقی بوده؟ قریب به اتفاق مراجعان، پاسخ می‌دن: از طریق عکس‌ها و فیلم‌های پورن. حالا هرچی هم بهشون توضیح بدی که زن و شوهرهای عادی خارجی هم این‌طور وحشیانه با هم رابطه برقرار نمی‌کنن، توی گوششون نمی‌ره. چون از دوران نوجوانی و بلوغ، رابطه جنسی درست و سالم بهشون آموزش داده نشده، در سنین بالاتر، سخت می‌شه دیدگاهشون نسبت به رابطه جنسی رو اصلاح کرد». بنا بر تجربه متخصصان مصاحبه‌شونده، محتوای کلاس‌های آموزشی چند ساعته پیش از ازدواج، پاسخگوی تمام سؤالات و ابهامات زوجین درباره یک رابطه جنسی سالم و توأم با رضایت نیست. به گفته ایشان، غالب مراجعان آن‌ها، نحوه برقراری رابطه جنسی را از طریق هرزه‌نگاری‌ها فراگرفته‌اند. روشن است که در غیاب یک نظام آموزشی قوی و کارآمد، برای برقراری رابطه جنسی از هرزه‌نگاری‌های در دسترس در فضای مجازی الگوبرداری شود؛ محصولاتی که چون اساساً به قصد آموزش تولید نشده‌اند جز ایجاد انحراف در رابطه جنسی، آورده دیگری ندارند.

۳- از آنجا که یکی دیگر از عواملی که بر سر راه گزارش همسرآزاری جنسی مانع ایجاد می‌کند، ترس از واکنش شوهر در برابر اقدام قضایی بزه‌دیده است، باید از دو طریق در راستای کاستن از این ترس گام برداشت. نخست، با توسعه و تجهیز خانه‌های امن (که آمارها از ناکافی بودن تعداد و امکانات آن‌ها حتی در شهرهای بزرگی مانند تهران حکایت دارند)، شرایطی فراهم شود که زنان بزه‌دیده پس از طرح شکایت علیه شوهر تا زمان صدور حکم و حتی پس از آن، بتوانند در محیطی امن

خود را برای گذر از تجربه دردناک خشونت و بازگشتن به زندگی عادی مهیا سازند؛ دوم، با هدایت پرونده‌های خشونت خانگی به فرایندهای صلح و سازش و عدالت ترمیمی، از رهگذر تغییر شیوه پاسخ‌دهی به خشونت‌های خانگی (از پاسخ‌های کیفری به اقدامات درمانی و بازپرورانه)، از احتمال واکنش‌های تلافی‌جویانه از سوی شوهران خشونت‌گر کاست و از این طریق، اعتماد زنان بزه‌دیده را برای گزارش وقوع خشونت به مراجع رسمی جلب نمود.

۴- واپسین عاملی که زنان بزه‌دیده را از گزارش همسرآزاری جنسی باز می‌دارد، عدم حساسیت نهادهای عدالت کیفری در قبال مناقشات خانوادگی است. مصاحبه با قضات نشان داد که علی‌رغم ماهیت خاص پرونده‌های خشونت خانگی (وجود علقه خویشاوندی میان مرتکب و قربانی و ضرورت محافظت از آن)، برنامه‌های ویژه‌ای برای آموزش نوع رسیدگی متفاوت به این قبیل پرونده‌ها طراحی و اجرا نشده است. بر همین اساس پیشنهاد دیگر، ایجاد «دادگاه‌های ویژه خشونت خانگی»^۱ به تأسی از سایر کشورهاست؛ دادگاه‌هایی که قضات و کارمندان آن در خصوص مسائل و مناقشات خانوادگی و نحوه تعامل با زوج خشونت‌گر و زوجه خشونت‌دیده، آموزش‌های کافی را دریافت کرده باشند و مددکاران و مشاوران خانواده نیز برای اتخاذ بهترین تصمیم به آن‌ها مشاوره دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

الف. فارسی

- * آذری، هاجر و بابازاده، زهرا (۱۳۹۸)، «حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت جنسی خانگی در نظام عدالت کیفری ایران»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، شماره ۲.
- * آشتیانی، مهدیه و آخوند، سکینه (۱۳۹۱)، «اهداف ازدواج و کارکردهای آن از منظر اسلام»، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، سال پنجم، شماره ۱۳.
- * اردبیلی، مولی احمد (۱۴۱۲ ق)، زبده البیان فی أحكام القرآن، جلد نخست، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- * بابازاده، زهرا (۱۳۹۶)، خشونت جنسی خانگی در نظام حقوقی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- * بزمی، شبنم و کیانی، مهرزاد و رضوانی، سودابه و بزمی، الهام و نائیکی، حامد (۱۳۹۱)، «همسرازاری و عوامل مؤثر بر آن در مراجعین به واحد معاینات مرکزی پزشکی قانونی استان تهران»، حقوق پزشکی، شماره ۲۰.
- * بهره‌مند بگ‌نظر، حمید و عامری ثانی، امیرکیا و فرهنگ‌د، آذر و حاجی‌زاده، امیرحسین (۱۴۰۲)، «سیاست‌گذاری حقوقی و پیشگیری از تشدت آراء؛ کاهش دامنه تفسیرپذیری قوانین از طریق یادداشت توضیحی و آزمایشگاه قضایی»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۴.
- * تابش، آذر و حاج‌منوچهری، رضا (۱۴۰۲)، «عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر خشونت خانگی نسبت به زنان در جامعه ایران: یک مطالعه ثانویه»، مجله پزشکی قانونی ایران، دوره ۲۹، شماره ۱.
- * جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، زن در آئینه جمال و جلال، چاپ نخست، تهران: مؤسسه بین‌المللی نشر اسرا.
- * حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ ق)، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، جلد دوم، قم: اسماعیلیان.
- * رضایور، زهرا و فرحیه، محمد و روشن، محمد (۱۴۰۲)، «تحول نقش قاضی در رویکرد حل مسئله به خشونت خانگی؛ مطالعه تطبیقی حقوق کیفری کامن‌لا و

- ایران»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، شماره ۱۲۲.
- * رضایی اصفهانی، محمدعلی و شورگشتی، حمیده (۱۳۹۶)، «تفسیر تطبیقی آیه ۲۱ سوره روم و رویکردهای آن»، سراج منیر، شماره ۲۶.
- * ره‌کشای، حمیده (۱۳۹۵)، «نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر»، پژوهش‌نامه حقوق بشری، شماره ۴.
- * طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۳۸۷)، المبسوط فی فقه الإمامیه، جلد ۶، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم.
- * عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۵ق)، وسائل الشیعه، جلد بیستم، قم: دار الکتب الإسلامیه.
- * قادری‌نیا، محمد و باهو، محمد و نعیم یآوری، مجید (۱۳۹۳)، «بررسی نقش پلیس در پیشگیری انتظامی از خشونت خانگی»، مطالعات پلیس زن، شماره ۲۱.
- * مدرسی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۹)، احکام خانواده و آداب ازدواج، چاپ پنجم، قم: انتشارات محبّان الحسین (ع).
- * ملک‌احمدی، حکیمه و عدلی‌پور، صمد؛ و پیرنیا، زهرا (۱۳۹۲)، «آسیب‌شناسی آثار هرزننگاری اینترنتی بر روابط جنسی زوجها»، مجله طوبی، شماره ۴۵.
- * نعمتی، زهرا و فرجیها، محمد (۱۴۰۲)، «واکنش نهادهای عدالت کیفری در قبال خشونت جنسی علیه همسر»، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال چهاردهم، شماره ۱.
- * نویدنیا، منیژه و شاملو، ابراهیم (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر همسرآزاری با تأکید بر نقش نظام مردسالاری در خانواده»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۶، شماره ۱.
- * یکرنگی، محمد و شیروی، مهسا (۱۳۹۰)، «عدالت ترمیمی؛ واکنشی مناسب در حمایت از آسیب‌های روانی و جسمانی زنان بزه‌دیده خشونت خانگی»، حقوق پزشکی، شماره ۱۹.

ب. انگلیسی

- * Allen, Charlene; Raimor, John; Rothman, Emily (2004), "Intimate Partner Sexual Abuse: A Curriculum for Batterer Intervention Program Facilitators", Boston: Commonwealth of Massachusetts,

Executive Office of Public Safety.

* Balos, Beverly (2004), **"A Man's Home Is His Castle: How the Law Shelters Domestic Violence and Sexual Harassment"**, Saint Louis University Public Law Review, 23.

* Basile, Kathleen C. (2002), **"Prevalence of Wife Rape and Other Intimate Partner Sexual Coercion in a Nationally Representative Sample of Women"**, Violence and Victims, Vol. 17(5).

* Breiding, Matthew; Kathleen C. Basile; Sharon G. Smith; Michele C. Black, and Reshma R. Mahendra (2015), **"Intimate Partner Violence Surveillance Uniform Definition and Recommended Data Elements"**, Version 2.0, National Center for Injury Prevention and Control Atlanta, Georgia.

* Boyce, Carolyn; Neale, Palena (2006), **"Conducting in-depth interviews: A guide for designing and conducting in-depth interviews for evaluation input"**, Watertown: Pathfinder international. Vol. 2.

* Dolezal, Luna (2022), **"Shame Anxiety, Stigma and Clinical Encounters"**, Journal of Evaluation in Clinical Practice, Vol. 28(5).

* Erez, Edna (2002), **"Domestic Violence and the Criminal Justice System: An Overview"**, Online Journal of Issues in Nursing, 7(1), 1-24.

* Eskow, Lisa R. (2006), **"The Ultimate Weapon: Demythologizing Spousal Rape and Reconceptualizing Its Prosecution"**, Stanford Law Review, Vol. 48.

* Felson, Richard B.; Messner, Steven F.; Hoskin, Anthony W.; Deane, Glenn (2002), **"Reasons for Reporting and Not Reporting Domestic Violence to the Police"**, Criminology, 40(3), 617-648.

* Felson, Richard, Paré, Paul-Philippe (2005), **"The Reporting of Domestic Violence and Sexual Assault by Non-Strangers to the**

Police", Document No: 209039, U.S. Department of Justice, Journal of Marriage and Family 67, No. 3, 597-610.

* Frieze, Irene Hanson (1983), **"Investigating the Causes and Consequences of Marital Rape"**, Signs: Journal of Women in Culture and Society, 8(3), 532-553.

* Gelles J., Richard (1988), Family Violence, Sage Publication, 1979; Qouted in: Scheyett, Anna, **"Marriage Is the Best Defense: Policy on Marital Rape"**, Affilia, 3(4).

* Gill, Aisha K.; Harrison, Karen (2016), **"Police Responses to Intimate Partner Sexual Violence in South Asian Communities"**, Policing: A Journal of Policy and Practice, 10(4), 446-455.

* Gray, Alison J. (2002), **"Stigma in Psychiatry"**, Journal of the Royal Society of Medicine, Vol. 95(2).

* Idrus, Nurul Ilmi; Bennett, Linda Rae (2003), **"Presumed Consent: Marital Violence in Bugis Society"**, in Book: Violence against Women in Asian Societies, Edited by: Bennett, Linda Rae; Manderson, Lenore, Chapter 3, Routledge, 41-60.

* Joyal, Christian C., Cossette, Amélie; Lapierre, Vanessa (2015), **"What Exactly Is an Unusual Sexual Fantasy?"**, Journal of Sexual Medicine, 12(2), 328-340.

* Lovell, Rachel E.; Collins, Cyleste C.; McGuire, Margaret J.; Overman, Laura T.; Luminais, Misty N.; Flannery, Daniel J. (2019), **"Understanding Intimate Partner Sexual Assaults: Findings from Sexual Assault Kits"**, Journal of Aggression, Maltreatment & Trauma, 28(1), 1-24.

* Mahoney, Patricia; Williams, Linda Meyer (1998), **"Sexual Assault in Marriage: Prevalence, Consequences, and Treatment of Wife Rape"**, Na, 113-163.

- * McCleary-Sills, Jennifer; Namy, Sophie; Nyoni, Joyce; Rweyemamu, Datus; Salvatory, Adrophina; Steven; Ester (2016), **"Stigma, Shame and Women's Limited Agency in Help-Seeking for Intimate Partner Violence"**, Global public health, 11(1-2), 224-235.
- * Nanda, Rajni (2014), **"Marital Rape: Recent Position with the Criminal Law Amendment Act 2013"**, International Journal of Law & Legal Jurisprudence Studies, vol. 1, Issue 6, 1-26.
- * Nef, Susanne (2017), **"Discursive Problematization of Marital Rape from Intercultural Perspective: Empirical Analysis"**, Artha Journal of Social Sciences, 16(2), 1-22.
- * Rahm, Gullbritt; Renck, Barbro; Ringsberg, Karin C. (2006), **"Disgust, Disgust Beyond Description - Shame Cues to Detect Shame in Disguise, in Interviews with Women Who Were Sexually Abused During Childhood"**, Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing, 13(1), 90-109.
- * Riggins, Leah (2004), **"Criminalizing Marital Rape in Indonesia"**, Boston College Third World Law Journal, 24, No. 2, 421-442.
- * Russell, Diana E. (1998), **"Wife Rape and the Law"**, in book: Confronting Rape and Sexual Assault, Edited by: Odem, Mary E.; Clay-Warner, Jody, Rowman & Littlefield Publishing, 71-81.
- * Sack, Emily J. (2010), **"Is Domestic Violence a Crime: Intimate Partner Rape as Allegory"**, Journal of Civil Rights and Economic Development, Vol. 24, Issue 3, 535-583.
- * Scambler, Graham (2004), **"Re-framing Stigma: Felt and Enacted Stigma and Challenges to the Sociology of Chronic and Disabling Conditions"**, Social Theory & Health, Vol. 2(1).
- * Singer, Simon (1988), **"The Fear of Reprisal and the Failure of**

Victims to Report a Personal Crime", Journal of Quantitative Criminology, 4(3), 289-302.

* Statistics about Sexual Violence in the U.S., National Sexual Violence Resource Center, 2015.

* United Nations (2006), **In-depth Study on All Forms of Violence against Women**. Report of the Secretary-General, Sixty-first Session, A/61/122/Add.1

* Ursel, E., Jane (1996), **"The Possibilities of Criminal Justice Intervention in Domestic Violence: A Canadian Case Study"**, Current Issues in Criminal Justice, Vol. 8, No. 3, 262-274.

* Wall, Liz (2012), **"The Many Facets of Shame in Intimate Partner Sexual Violence"**, Melbourne: Australian Institute of Family Studies.

* Warner, Kate (2000), **"Sentencing in Cases of Marital Rape: Towards Changing the Male Imagination"**, Legal Studies, Vol. 20(4), 2000.

* Weiss, Karen G. (2010), **"Too Ashamed to Report: Deconstructing the Shame of Sexual Victimization"**, Feminist Criminology, 5(3), 286-310.

* World Health Organization (2012), **Understanding and Addressing Violence against Women**, Intimate Partner Violence, Geneva.

پ. سایتهای خبری

* خبرگزاری ایسنا، ۱۸ مهر ۱۳۸۳، کد خبر: ۸۳۰۷ - ۰۷۰۲۴؛ قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/8307-07024/>

* خبرگزاری ایسنا، ۱۷ آذر ۱۳۹۴، کد خبر: ۹۴۰۹۱۷۱۰۲۷۴؛ قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/94091710274/>

* خبرگزاری تابناک، ۱۸ دی ۱۳۹۲، کد خبر: ۳۷۰۰۳۱؛ قابل دسترسی در: <https://www.tabnak.ir/fa/news/370031/>